مطالب ارسالی از طرف خوانندگان، هر پنجشنبه، در صفحه «مخاطبان شرق» منتشر می‌شود. مطالب مخاطبان برای اینکه قابلیت چاپ را در این صفحه داشته باشد، باید همراه نام، مشخصات، شماره تماس نویسنده و تا آنجا که ممکن است به صورت خلاصه با درج عنوان به آدرس politics@sharghdaily.ir ارسال شود. بدیهی است انتخاب متن‌های قابل انتشار، برعهده گروه سیاسی و مدیریت روزنامه خواهد بود؛ اما اسامی همراهان و مخاطبانی که مطالب خود را برای «شرق» ارسال کرده‌اند و موفق نشده‌ایم مطالب‌شان را منتشر کنیم، در همین صفحه ذکر خواهد شد. روزنامه در ویرایش و تلخیص مطالب آزاد است.

بازخوانی تأثیرات اقتصاد تک‌محصولی «نفت» بر سرنگونی حکومت پهلوی

بلای سیاه پهلوی

فرشید خدادادیان

انقلاب ملت ایران در بهمن‌ماه ۵۷ را از جنبه‌های مختلف می‌توان بررسی و تحلیل کرد. از این میان، تأثیر نوسانات قیمت جهانی نفت در سال‌های منتهی به ۱۳۵۷، افزایش نرخ تورم، به‌هم‌خوردن ترکیب جمعیتی شهر و روستا، مصرف‌گرایی و توجه‌نکردن به صادرات غیرنفتی، تنش‌های اجتماعی و اعتراضات طبقه متوسط شهری و در نهایت تأثیر مشارکت کارکنان صنعت نفت در تنش‌های اجتماعی و اعتراضات انقلابی علیه رژیم وقت ایران آن‌قدر تأثیرگذار بودند که می‌توان «نفت»، این طلای سیاه را به‌منزله تیر خلاص و بلای سیاه پهلوی‌ها در نظر گرفت.

افزایش قیمت نفت

به موازات اوج‌گرفتن افزایش تقاضای نفت در اولین ماه‌های سال ۱۹۷۳، پالایشگران مستقل نفتی در تنگنای تهیه نفت مورد نیاز برای تهیه بنزین افتادند و برای فصل تابستان که همواره با افزایش تقاضای بنزین همراه بود، پیش‌بینی کمبود بنزین دور از ذهن نبود. مدتی بعد «نیکسون»، رئیس‌جمهور وقت آمریکا، برای اولین‌بار در تاریخ این کشور درباره مسئله انرژی پیامی مستقل فرستاد و اذعان کرد محدودیت‌های واردات بنزین را لغو خواهد کرد (دانیل یرگین، ج۲، ص۹۹۷). به‌این‌ترتیب در تابستان ۱۹۷۳ میلادی واردات آمریکا به ۶.۲ میلیون بشکه در روز رسید. این رقم در مقایسه با واردات سال ۱۹۷۰ که معادل ۳.۲ میلیون بشکه و سال ۱۹۷۲ که معادل ۴.۵ میلیون بشکه بود، بسیار قابل‌توجه می‌نمود. در آستانه دروازه تمدن بزرگ که شاه ایران به‌دنبال آن بود، صادرات غیرنفتی ایران تنها دو درصد از کل صادرات کشور بود (کاتوزیان، ص۳۷۷). این درصد از آنجا تأمل‌برانگیز است که بدانیم به‌این‌ترتیب اگر درآمدهای نفتی نبود، ایران فقط می‌توانست سه درصد از کالاهای مورد نیاز خود را تأمین کند. درآمد انفجارگونه از عواید نفت در سال ۱۳۵۲ البته مجالی برای تأمل در این عدم توازن نمی‌گذاشت.

اختلاف طبقاتی

توسعه اقتصادی و اجتماعی ناشی از درآمد نفت تأثیر عمیقی بر جمعیت شهری گذاشت. در این دوره جمعیت شهرها افزایشی انفجارگونه یافت. درحالی‌که در سال ۱۳۴۵ فقط ۳۸ درصد از مردم ایران در شهرهایی با بیش از پنج هزار نفر جمعیت زندگی می‌کردند، در سال ۱۳۵۵ تقریبا ۴۸ درصد از جمعیت کشور ساکن این‌گونه شهرها شده بودند و درحالی‌که در سال ۱۳۴۵ فقط ۲۱ درصد مردم در شهرهایی با جمعیت بیش از صد هزار نفر زندگی می‌کردند، در سال ۱۳۵۵ حدود ۲۹ درصد در این‌گونه شهرها سکونت داشتند؛ برای مثال جمعیت تهران در این مقطع از ۲۷۱۹۷۳۰ نفر به ۴۴۹۶۱۵۹ نفر افزایش یافته بود (برواند آبراهامیان، ص۵۳۰). طبیعی است افزایش بدون برنامه‌ریزی و پیش‌بینی قبلی جمعیت شهری، رشد حاشیه‌نشینی و مشکلات ناشی از آن را به دنبال داشت. کشاورزان بهتر می‌دیدند که به جای کار پرمشقت در عرصه کشاورزی به شهرهای بزرگ و به‌ویژه پایتخت بروند. هرچند مجبور باشند در حاشیه پایتخت و در حلبی‌آبادها بیتوته کنند.

نتیجه این شد که به موازات اینکه طبقه متوسط شهری رشد کرد و پس از تأمین مالی و رفاهی به دنبال مزایای دیگر همچون آزادی بود، طبقه حاشیه‌نشین و جنوب‌شهری نیز که اصولا طبقه‌ای سنتی و مذهبی بود، گرایش بیشتری به طیف مذهبی پیدا کند و اختلاف طبقاتی و ظلم و ستمی را که بر طبقه خود احساس می‌کرد به دلیل دورافتادن از آموزه‌های مذهبی، غرب‌زدگی و استبداد و دیکتاتوری رژیم بداند. مضافا اینکه تورم نیز مهلک‌ترین نتیجه افزایش قیمت نفت بود.

وسوسه قدرت‌نمایی

در واکنش به مقاومت ایران در مقابل کاهش قیمت جهانی نفت، عربستان با آمریکا تبانی کرد. در نشست دسامبر ۱۹۷۶ اوپک در دوحه قطر، عربستان سعودی با هماهنگی آمریکا تلاش برای کاهش قیمت جهانی نفت را آغاز کرد. «شیخ احمدزکی یمانی»، وزیر نفت عربستان، کشورهای عضو اوپک را تهدید کرد که آن کشور تأثیر افزایش بهای نفت را با افزایش فروش نفت خود با قیمت پایین‌تر جبران خواهد کرد. (آندرواسکات کوپر، ص۴) هرچند تهدید یمانی به اشباع بازار با قیمت ارزان هیچ‌گاه عملی نشد، اما سیستم دونرخی اوپک عملا تا شش ماه ضربات مهلکی بر اقتصاد ایران وارد کرد. در ۹ روز نخست ژانویه ۱۹۷۷ آشفتگی در بازارهای جهانی نفت، اقتصاد ایران را زیر فشار خردکننده‌ای قرار داد. با قرارگرفتن ناگهانی میزان صادرات روزانه نفت در سراشیبی سقوط، صدهامیلیون دلار از درآمدهای پیش‌بینی‌شده نفتی ایران بر باد رفت. کل تولید نفت یکباره نسبت به ماه گذشته با کاهش ۱۸درصدی مواجه شده بود و این امر عواقب وحشتناکی برای اقتصاد ایران به دنبال داشت؛ عواقبی که اعتراض‌های خیابانی و اعتصاب‌های کارگری جلوه‌هایی از آن بود.

اعتراض و اعتصاب

اعتراضات و اعتصاب‌های مردمی که از مدتی قبل در ایران شروع شده بود با بحران مالی جدید ابعادی گسترده‌تر یافت و با رسیدن این اعتراضات به کارکنان صنعت نفت، جلوه دیگری از تأثیرگذاری نفت در سرنگونی حکومت پهلوی را ظاهر کرد. در بحبوحه نهایی‌شدن اعتراضات انقلابی در ایران و یک روز پس از جمعه سیاه (هفدهم شهریور ۱۳۵۷) دامنه اعتصابات طبقه حقوق‌بگیر ایران به کارکنان صنعت نفت رسید. در ۱۸شهریورماه حدود ۷۰۰ کارگر پالایشگاه تهران در اعتراض به حکومت نظامی به‌وجودآمده پس از کشتار روز قبل از آن اعتصاب کردند. دو روز بعد در بیستم شهریورماه کارگران پالایشگاه‌های اصفهان، شیراز، آبادان و تبریز به این اعتصاب پیوستند. در زمستان ۱۳۵۷ و در شرایطی که سراسر ایران در تظاهرات و راهپیمایی علیه رژیم پهلوی بود و هر لحظه ضعف و انحطاط آن بیشتر نمایان می‌شد، سران چهار قدرت بزرگ غرب به پیشنهاد فرانسه، در جزیره «گوادلوپ» در شرق دریای کارائیب گرد هم آمدند و به بررسی رویدادهای ایران و آینده آن پرداختند. در این جلسه، «جیمی کارتر»، رئیس‌جمهور وقت آمریکا، «هلموت اشمیت»، صدراعظم اسبق آلمان غربی، «جیمز کالاهان»، نخست‌وزیر انگلستان و «ژیسکار دستن»، رئیس‌جمهور وقت فرانسه، با هدف حفظ منافع خود در ایران به تبادل نظر پرداختند. کارتر معتقد بود به علت وضعیت حاکم بر ایران دیگر امکان حمایت از شاه وجود ندارد. وی توانست سران سه کشور دیگر حاضر در گوادلوپ را با خود همراه کند. ضمن آنکه ژیسکاردستن نیز امیدوار بود با توجه به حضور آیت‌الله خمینی در فرانسه بتواند نقش واسطه با نیروهای مخالف رژیم شاهنشاهی را ایفا کند. با انتشار خبر این نشست، محمدرضا پهلوی که تصمیم به خروج از ایران داشت، کار خود را به کلی تمام‌شده دید و متوجه شد دیگر حمایت‌های پیشین غرب برای او و رژیم شاهنشاهی وجود ندارد. به فاصله کمی پس از اعتصاب کارکنان نفت و قطع جریان نفت از ایران، نمایندگان کشورهای خارجی چندین بار با نمایندگان رهبر انقلاب در «نوفل‌لوشاتو» دیدار کردند زیرا آنها بیش از هر چیز نگران قطع مستمر طلای سیاه ایران به بازارهای جهانی بودند... و به‌این‌ترتیب، طلای سیاه به بلای سیاه پهلوی‌ها تبدیل شد.

جامعه‌شناسی و سیاست‌گذاری عمومی

مترجم: علی فلک‌پور . دنیل بلند

چرا جامعه‌شناسان باید به سیاست‌گذاری عمومی اهمیت بدهند؟ اکثر مواقع سیاست‌گذاری عمومی بیش از حد به‌عنوان یک رشته تحقیقی فنی و حتی تکنوکراتیک درک و فهم می‌شود که مجزا از و حتی بی‌ارزش‌تر از پژوهش و تحقیق در مقولات نظری یا دگرگونی‌های تجربی است. به دنبال پرده‌گشایی از افسانه‌ای هستم که جامعه‌شناسی و سیاست‌گذاری خوب باید از یکدیگر مجزا باشند. شش دلیل کلی وجود دارد مبنی بر اینکه چرا جامعه‌شناسان باید سیاست‌گذاری عمومی را جدی بگیرند. اول اینکه، از نقطه نظر تاریخی، بنیان‌گذاران اصلی جامعه‌شناسی از اهداف سیاسی روشن و واضحی برخوردارند و نقش اصلی را در مباحثات سیاسی عصر خودشان ایفا کرده‌اند. برای مثال، امیل دورکیم بسیار درخصوص اصلاح آموزش‌وپرورش تحت جمهوری سوم فرانسه قلم‌فرسایی کرد. اخیرا، جامعه‌شناسان سرشناسی نظیر فرانسیس فاکس پایون، پائول استار، و ویلیام جولیوس ویلسون، نسبت به مباحثات سیاسی عمده در مورد مقولاتی موضع‌گیری کرده‌اند که طیفی از برابری جنسی و روابط نژادی تا سیاست‌گذاری مالیات و بیمه را دربر می‌گیرد. دوم اینکه، بسط و گسترش قدرت دولت از قرن نوزدهم به این معناست که امروزه سیاست‌گذاری عمومی به‌معنای واقعی کلمه در همه‌جا هست. از این دیدگاه، مطالعه فرایندهای اجتماعی بدون درنظرگرفتن نقش متغیر دولت و مهم‌تر از آن، بازسازی روابط بین دولت و سایر نهادهای اجتماعی غیرممکن است. دولت در تمامی ابعاد زندگی ما دخیل است و سیاست‌گذاری عمومی جزء اصلی و ضروری «تصویر کلی» است که جامعه‌شناسان به دنبال فهم آن هستند. سوم اینکه، اجماع فزاینده و رو به رشدی درون و ورای رشته جامعه‌شناسی وجود داردمبنی بر اینکه جهانی‌شدن نقش بالقوه دولت‌های ملی در جامعه و توسعه سیاسی را به جد تضعیف نکرده است. با وجود این، مباحث معاصر درباره جهانی‌شدن بر نیاز به مدنظر قراردادن نقش کنشگران ملی و فرایندهای سیاست‌گذاری تأکید می‌ورزند. جامعه‌شناسی در یک وضعیت خاص و ویژه‌ای برای شکل‌دادن مباحثات معاصر درباره فصل مشترک کنشگران و فرایندهای ملی و فراملی قرار دارد. چهارم اینکه، با علاقه فزاینده و رو به رشد به «جامعه‌شناسی عمومی»، از میان برداشتن رابطه میان جامعه‌شناسی و سیاست‌گذاری عمومی ورای مدل تکنوکراتیک که در عصر پساجنگ غالب بوده، سهل‌تر و آسان‌تر می‌شود. اما هنگامی که پی به این مسئله برده شود که موضع سیاسی‌مان به روابط قدرت وابسته است، جامعه‌شناسان لزوما مجبور به اتخاذ یک رویکرد طرفدارانه صرف نیستند. این به این دلیل است که بهترین پیشنهادی که می‌توان کرد، چشم‌اندازی منحصربه‌فرد از جامعه‌شناسی و ظرفیت آن برای جهت‌دادن به مباحثات سیاسی همراه با دیگر چشم‌اندازهای جامعه‌شناختی است.پنجم آنکه مطالعه مقولات سیاسی از چشم‌انداز جامعه‌شناختی بر وعده آنچه که سی رایت میلز آن را بینش جامعه‌شناختی نامیده، جامعه عمل می‌پوشاند. از نگاه او بینش جامعه‌شناختی یعنی درک رابطه بین مشکلات به ظاهر خصوصی مانند ازدست‌دادن شغل و مقولاتی مثل بی‌کاری- یک مشکل جمعی. از آنجایی که ساخت اجتماعی مسائل و مشکلات عمومی یکی از جنبه‌های اصلی هر دو بحث سیاسی و اجتماعی است، جامعه‌شناسی به‌طور اجتناب‌ناپذیری با مسائل سیاسی در ارتباط است. از نقطه‌نظر تاریخی، همان‌گونه که رابرت نیزبت در کتاب سنت جامعه‌شناختی پیشنهاد می‌کند، جامعه‌شناسی به‌تدریج به‌عنوان جایگزینی برای علوم اقتصادی مدرن ظهور کرد. امروزه، در میان علوم اجتماعی، علوم اقتصادی دیدگاهی غالب در بیشتر مباحثات سیاسی باقی است. در ضمن در چنین مباحثاتی، جامعه‌شناسان از نظرها پنهان نیستند. ششم آنکه پژوهش سیاسی بین‌رشته‌ای تا آنجایی که فهم کنیم که سنت‌های جامعه‌شناختی کماکان به قوت خود باقی است و دیدگاه‌هایی که آنها ارائه می‌کنند، باید همدیگر را همپوشانی کرده تا شهروندان و سیاست‌گذاران بیشتر از چالش‌ها و فرصت‌هایی آگاه شوند که آنها با آن روبه‌رو هستند، امری مناسب و درخور است. در نتیجه مشارکت جامعه‌شناسان در مباحثات سیاسی جامع، می‌توانند بدون آنکه هویتشان را به‌عنوان پژوهشگر از دست دهند در این مباحثات شرکت کنند. در نهایت با درک تاریخچه رشته جامعه‌شناسی، نقش اصلی دولت در جوامع معاصر و سهم درخور توجه دیدگاه جامعه‌شناختی درباره مباحثات سیاسی کلان، دیگر نباید از سیاست‌گذاری عمومی به‌عنوان یک مقوله صرفا فنی و به تبع آن به‌عنوان مقوله‌ای ناچیز و بی‌اهمیت یاد کرد. در پایان به‌واسطه تجزیه و تحلیل مقولات سیاسی وابسته به تصویر بزرگ، جامعه‌شناسی می‌تواند به جزء اصلی بینش جامعه‌شناختی نائل آید.

جشن ایرانی «سده» و یادی از مرداویج زیاری

میرمهرداد میرسنجری

جشن سَده، یکی از جشن‌های مهم ایرانی است که در آغاز شامگاه دهم بهمن‌ماه یعنی روز «آبان» از ماه بهمن برگزار می‌شود. ابوریحان بیرونی می‌نویسد: «سده گویند یعنی صد و آن یادگار اردشیر بابکان است و در علت و سبب این جشن گفته‌اند که هرگاه روزها و شب‌ها را جداگانه بشمارند، میان آن و آخر سال عدد صد به دست می‌آید و برخی گویند علت این است که در این روز زادگان کیومرث - پدر نخستین - درست صد نفر شدند و یکی از خود را بر همه پادشاه گردانیدند و برخی برآن‌اند که در این روز فرزندان مشی و مشیانه به صد رسیدند و نیز آمده: «شمار فرزندان آدم ابوالبشر در این روز به صد رسید». مرداویج پادشاهی بود که برای نخستین‌بار پس از اسلام به برپایی جشن سده باشکوه در تمام ایران فرمان داد. گفته شده آتش بزرگ سده تا فرسنگ‌ها بیرون از اصفهان، تختگاه مرداویج دیده می‌شد. مرداویج بنیادگذار دودمانی بود که ۱۴۹ سال، (۹۲۸ تا ۱۰۷۷ میلادی) تا ۹۴۱ سال پیش بر بخش‌های بزرگی از ایران از جمله گرگان، قومس، طبرستان، دیلم، گیلان، قزوین، ری، اصفهان و خوزستان فرمان راندند. گفته شده او در فومن به دنیا آمد. تبار وی از سوی پدر به فرمانروایان پیش از اسلام گیلان و از مادر به اسپهبدان رویان مازندران می‌رسد. زیاریان تبار خود را به شاهنشاهان پیش از اسلام می‌رساندند و بر این ادعا بودند که نوادگان ارغش فرهادان، شاه گیلان‌اند. مرداویج در پی گشودن اصفهان دستور داد تاج پادشاهی وی همانند تاج خسرو انوشیروان، شاهنشاه ایران ساسانی باشد و نیز فرمان داد تا تختگاه تیسفون یا همان ساختمان نامور به طاق کسری برای برگزاری جشن پادشاهی وی به شکل نخست خود بازسازی شود. کار بزرگ مرد اویج در شش سال فرمانروایی خود، تلاش وی برای برپایی پرشکوه جشن سده بود. وی نزدیک به یک صده پس از سرکوبی جنبش‌های ایران‌خواهان همچون جنبش سرخ‌جامگان و جنبش سپیدجامگان، فرماندهی تیره‌های گیل و دیلم را به دست گرفت و با درهم‌شکستن قشون‌المقتدر، خلیفه عباسی، فرمانروایی دودمان ایرانی زیار را از طبرستان در شمال تا خوزستان در جنوب برپا ساخت. مسعودی در کتاب تاریخ خود تأیید می‌کند هنگامی که مرداویج می‌خواست به بغداد برود و خلیفه را دستگیر کند، کشته شد. ابوعلی مسکویه و مسعودی هردو، خلیفه و دو نفر از غلامان غیرایرانی او (بجکم و توزون) را در کشتن مرداویج سهیم می‌دانند چراکه این دو از کینه غلامان ترک نسبت به مرداویج بهره جستند و پس از کشتن مرداویج به عراق گریختند و در شمار سپاهیان خلیفه درآمدند و اندک زمانی به مقام امیرالامرایی رسیدند. داستان خاک‌سپاری مرداویج را ابومخلد عبدالله بن‌یحیی که از خدمت‌گزاران و دولتمردان مرداویج بود، چنین یاد کرده است: «هنگامی که تابوت مرداویج را به ری بردند، من روزی پرجوش‌تر از آن روز ندیدم، همه گیلیان و دیلمیان چهار فرسنگ راه را پای برهنه پیمودند. او می‌گفت برادر مرداویج نیز با ایشان پیاده آمد. می‌گفت: من هیچ سپاه ندیده بودم که پس از مرگ فرمانروا، بی‌هزینه درم و دینار مردان و سربازانش این‌چنین به او وفادار بمانند که ایشان بدین شکل به برادرش وُشمگیر پیوستند». طبری می‌گوید: «تابوت مرداویج را از اصفهان به ری بردند و هنگامی که تابوت به ری رسید، ازدحامی غریب بود و همه دیلمان و مردم گیل با پای برهنه تا چهار فرسنگ جنازه سردار شجاع خود را استقبال کردند». قتل مرداویج باعث شد او نقشه وسیع و مهم خود یعنی ایجاد حکومت بزرگ در ایران و تجدید دوره ساسانی و برانداختن حکومت بنی‌عباس را به پایان نرساند. اما امروزه مزار مرداویج زیاری در گوشه‌ای از پایتخت ایران در محاقی از فراموشی قرار گرفته و شوربختانه بسیاری از ایرانیان و حتی مردم تهران و شهر ری نیز از بودن آن آگاهی ندارند و فاجعه بدتر از آن اینکه در بی‌خیالی مسئولان فرهنگی و ناآگاهی همگانی و سازمان‌های مردم‌نهاد فرهنگی، فقط دلالان بی‌وطن سودجو آرامگاه مرداویج را شناخته و مورد تخریب و غارت قرار داده‌اند... .

(آگهی مزایده یک باب دکه واقع در پارک خانواده)

نوبت اول

شهرداری خاش به استناد مصوبه شماره ۱۱۹ مورخ ۲۲/۳/۹۶ شورای محترم اسلامی شهر خاش در نظر دارد نسبت به واگذاری یک باب دکه واقع در پارک خانواده به مساحت ۵/۱۳ متر مربع را از طریق مزایده عمومی با شرایط ذیل به صورت اجاره جهت راه اندازی بوفه به اشخاص حقیقی و حقوقی واگذار نماید . لذا از کلیه متقاضیان درخواست می شود ضمن بازدید از مکان مورد نظر و شرایط مربوطه قیمت پیشنهادی اجاره ماهیانه خود را در پاکات سربسته الف ،ب،ج به دبیرخانه شهرداری تحویل و رسید دریافت نمایند.

۱.سپرده نفرات اول تا سوم برندگان در صورت انصراف از عقد قرارداد به نفع شهرداری ضبط خواهد شد.

۲. آخرین مهلت جهت شرکت در مزایده حداکثر ده روز پس از انتشار آگهی نوبت دوم مزایده می باشد.

۳.شهرداری در رد یا قبول پیشنهادات مختار است.

۴.به پیشنهادات مخدوش و مشروط و فاقد فیش واریزی سپرده در مزایده و اسناد و مدارک تحویلی مزایده و همچنین پیشنهاداتی که پس از اتمام مهلت تعیین شده برسند ترتیب اثر داده نخواهد شد.

۵. متقاضیان شرکت در مزایده به منظور کسب اطلاعات بیشتر و دریافت اسناد و مدارک و بازدید از مورد مزایده می توانند همه روزه در وقت اداری تا ده روز بعد از انتشار آگهی نوبت دوم به شهرداری مراجعه نمایند.

شهرداری خاش

(آگهی مزایده قسمتی از زمین واقع در سه راهی جاده ایرانشهر)

نوبت اول

شهرداری خاش به استناد مصوبه شماره ۱۱ مورخ ۲۰/۹/۹۶ شورای محترم اسلامی شهر خاش در نظر دارد نسبت به واگذاری قسمتی از زمین واقع در سه راهی جاده ایرانشهر را به صورت اجاره از طریق مزایده عمومی با شرایط ذیل جهت استفاده در برگزاری مناسبت ها و تالار و گردشگری به اشخاص حقیقی و حقوقی واگذار نماید . لذا از کلیه متقاضیان درخواست می شود ضمن بازدید از مکان مورد نظر و شرایط مربوطه قیمت پیشنهادی اجاره ماهیانه خود را در پاکات سربسته الف ،ب،ج به دبیرخانه شهرداری تحویل و رسید دریافت نمایند.

۱. مدت اجاره ده سال تمام می باشد .

۲. سپرده نفرات اول تا سوم برندگان در صورت انصراف از عقد قرارداد به نفع شهرداری ضبط خواهد شد.

۳. آخرین مهلت جهت شرکت در مزایده حداکثر ده روز پس از انتشار آگهی نوبت دوم مزایده می باشد.

۴. شهرداری در رد یا قبول پیشنهادات مختار است.

۵. به پیشنهادات مخدوش و مشروط و فاقد فیش واریزی سپرده در مزایده و اسناد و مدارک تحویلی مزایده و همچنین پیشنهاداتی که پس از اتمام مهلت تعیین شده برسند ترتیب اثر داده نخواهد شد.

۶. متقاضیان شرکت در مزایده به منظور کسب اطلاعات بیشتر و دریافت اسناد و مدارک و بازدید از مورد مزایده می توانند همه روزه در وقت اداری تا ده روز بعد از انتشار آگهی نوبت دوم به شهرداری مراجعه نمایند.

شهرداری خاش

آینه

اصلاح‌طلبی رادیکال

● **گفت‌وگو با ابراهیم اصغرزاده:** من قبل از انقلاب با مستبد مبارزه کردم و این اشتباه بود. من باید با استبداد مبارزه می‌کردم. این اشتباهی است که نسل من مرتکب شد. همه انرژی نسل ما خلاصه می‌شد در اینکه اگر ما به نص و اصل برگردیم، می‌توانیم دنیا را بهشت کنیم. این شعار بازگشت به خویشتن بود... وقتی از آقای هاشمی انتقاد کردم که چرا آقای فلاحیان را وزیر اطلاعات می‌گذارید، گفت آقای فلاحیان کسی است که وقتی می‌گوییم برو کلاه بیاور، سر می‌آورد. ما امنیت می‌خواهیم. این جمله آقای هاشمی بود... صحبت‌های آقای خاتمی، اطلاعیه حزب اتحاد و بعد صحبت‌های برخی روشنفکران اصلاح‌طلب نشان داد دموکراسی فقط با طبقات بالای جامعه جلو نمی‌رود. دموکراسی باید درک ملموسی برای توده‌های مردم داشته باشد و این مهم‌ترین درسی است که اصلاح‌طلبان از اعتراضات دی ماه باید بگیرند. اینکه اصلاحات چیست یک بحث است و اینکه اصلاحات چگونه باید انجام شود، موضوع دیگری است. اصلاحات با روش‌های خشونت‌آمیز و روش‌های انقلابی جلو نمی‌رود؛ اصلاح‌طلبی امری تدریجی است. ولی اینکه بگوییم اصلاح‌طلبی تدریجی باید خطی باشد یعنی اصلاح‌طلبان باید اول بنشینند تا امنیت برقرار شود یا اتفاقاتی از این دست رخ دهد، توده مردم اصلاح‌طلبان را خاک خواهند کرد. اصلاح‌طلبی تدریجی، خطی، مرحله‌ای باعث می‌شود که توده‌های مردم نسبت به اصلاح‌طلبی ناامید و مأیوس شوند و فکر کنند که این روش جواب نمی‌دهد... این فضای مجازی هم بدجور اصلاح‌طلبان را گول زده است. فکر می‌کنند از طریق فضای مجازی می‌توانند کنش اجتماعی داشته باشند. بنابراین فکر می‌کنند فضای مجازی جای نهادهای مدنی، احزاب، سندیکاها و مطبوعات را می‌گیرد... اصلاح‌طلبی اگر تبدیل به جنبش اصلاحات نشود، تنها نوعی انفعال و فرار از واقعیت‌ها خواهد بود.

ایران

اصولگرایان میانه‌رو «پل» گفت‌وگوی ملی شوند

● **گفت‌وگو با بهزاد نبوی:** بحث گفت‌وگوی ملی مدت‌هاست در فضای سیاسی کشور مطرح شده است. آقای جهانگیری هم این موضوع را به تازگی و به خوبی مطرح کردند و شاید مناسبت طرح این موضوع از سوی ایشان وقوع ناآرامی‌های اخیر در کشور بود و به همین دلیل بیشتر مورد توجه قرار گرفت. آشتی ملی درواقع همان موضوعی است که مدتی قبل در یکی از روزنامه‌ها با عنوان «صلح دوفاکتو» منتشر شد. معنی صلح دوفاکتو این است که هر شخص، حزب یا جناحی با حفظ مواضع خود، وقتی پای منافع ملی در میان باشد، با جناح مخالف یا متفاوت با خود به وحدت عمل برسد. البته شاید بتوان اسم بهتری هم برای این مفهوم انتخاب کرد اما منظور این عنوان، همان آشتی یا گفت‌وگوی ملی است... . ناآرامی‌هایی که در کشور رخ داد همه هم‌نظرند که سرآغاز این ناآرامی‌ها از مشهد و چند شهر دیگر استان خراسان‌رضوی بود. اطلاع هم داریم که در جریان این ناآرامی‌ها برخی از جناح‌های سیاسی تلاش داشتند با نیت قربت‌الی‌الله نقشی در حمایت از اعتراضات اولیه داشته باشند. اما خیلی زود همان آقایان و جناح سیاسی متوجه شدند که این ناآرامی‌ها می‌تواند دامن یک کشور و حاکمیت را بگیرد. این افراد فکر می‌کردند اگر در مشهد چند شعار علیه روحانی داده شد، روحانی را وادار می‌کنند که استعفا دهد. اما دیدیم و دیدند که چگونه شعارها و اعتراضات تغییر ماهیت داد و چه جهتی را پیش گرفت. البته باید از درایت توده‌های مردم و طبقات متوسطی که باوجود همه مشکلاتی که دارند هوشیارانه وارد این دام نشدند و با این جریانات همراهی نکردند، تشکر کرد. این همراهی‌نکردن باعث شد که مسئله گسترده نشود.

politics@sharghdaily.ir

نگاه

فرهنگ قدرشناسی نداریم؟

آرش زاهد . پزشک

● اخیرا تصویری از یک همکار جراح زنان در حال اسکراب (شستشوی دست‌ها قبل از عمل) در بیمارستان منطقه محروم بجستان در فضای مجازی بازنشر شده که در آن پزشک مذکور درحالی‌که خود برانول در دست دارد و این‌طور که پیداست خود حال‌وروز خوشی ندارد، برای عمل اورژانسی بیمار دیگری آماده می‌شود.

فارغ از چندوچون دقیق این ماجرا، این رویداد انگیزه‌ای شد تا تأمل در مطلب زیر را با شما در میان بگذارم. مروری در خاطرات برای همه ما روشن می‌کند که ایرانیان معاصر در هر جایگاه و موقعیتی که باشند؛ چه فرادست باشند و چه فرودست، جملگی برای تقبیح نادرستی‌ها، کژی‌ها و کاستی‌ها آمادگی کامل دارند، حال آنکه اصولا التفاتی به تشویق و تمجید از درستکاری‌ها، ازخودگذشتگی‌ها و بزرگواری‌ها آن‌طور که بایدوشاید نداریم.

از رسانه‌های کمتر مهربان با جامعه پزشکی که بگذریم، آیا سزاوار نبود وزیر بهداشت و درمان یا رئیس سازمان نظام پزشکی که هر یک به نحوی تولیت این حرفه را برعهده دارند، به نحوی شایسته و درخور از این پزشک ایثارگر و خدوم قدردانی می‌کردند؟ بی‌گمان آن همکار عالی‌قدر و وظیفه‌شناس صاحب چنان روح بزرگی است که محتاج ستایش و تمجید نیست، اما آنچه موردنظر است، ترویج فرهنگ نوع‌دوستی، انسانیت و بزرگ‌منشی است که در جامعه ما روزبه‌روز کمیاب‌تر می‌شود. اجازه دهید با یادآوری سخنان رئیس‌جمهور جسارت را بیشتر کنم و از جناب ایشان بپرسم که آیا به نظر شما اگر ماجرایی که دراین‌باره شنیده‌ایم صحت داشته باشد، این زن سزاوار دریافت نشان ایثار نیست؟

امیدوارم ایشان که مسئولیت و اختیار اعطای چنین نشان‌هایی را دارند یا کسانی که بر انجام این امور تأثیرگذارند نیز در این باور فرهنگ‌ساز با نگارنده و احتمالا بسیاری دیگر از هم‌وطنان هم‌نظر باشند.

ادامه از صفحه اول

فیلسوف گفت‌وگو

کشوری که بستر و مصدر رنسانس است و در همان‌جا عالمانه و مشتاقانه پیگیر و درگیر مظاهر مدرنیته می‌شود. مدرنیته را در جلوه‌گاه‌های آن مانند موسیقی، معماری، نقاشی و فلسفه‌های مدرن از نزدیک به مشاهده می‌نشیند و چنان که خود او بارها گفته است، این آگاهی و اشراف برای او در این آوردگاه پدیده‌ای مبارک و خجسته بوده است. شایگان هم‌زمان با تتبع و توغل در پدیده‌های مدرنیته و پست‌مدرنیسم در کنار فیلسوفان نامداری مانند آشتیانی و طباطبایی با مفاهیم بلند و بکر سنت دینی و عرفانی هم آشنا می‌شود و در امتزاج روشمند سنت و مدرنیته به دستاوردهای عظیمی دست می‌یابد که در نوع خود کم‌نظیر است. او متأمل دنیای مدرن در جوار سنن دینی است. آثار متنوع او مانند ادیان و مکاتب فلسفی هند، آسیا در برابر غرب، بت‌های ذهنی و خاطره ازلی، نگاه شکسته، افسون‌زدگی جدید و اکنون دو اثر جدید او در «جست‌وجوی فضاهای گمشده» و «فانوس جادوی زمان» به وضوح بیانگر این واقعیت است که متفکر مفهوم‌پرداز آمیزش افق‌هاست. گزاره‌ها و گزارش‌های شایگان به فضای انتزاعی و افراطی پرتاب نمی‌شود بلکه او به نحو شایسته و بایسته در مکتوبات و مکتسبات خود، ذکاوت و ظرافت خود را در شناخت معضلات جوامع با تکیه بر تراث ادیان آسیایی و انباشت مکاتب هنری و فلسفی و همین‌طور مقولات اجتماع و سیاست می‌پراکند. جهان جاودانه شایگان متضمن و متعرض جنبه‌های مختلف زندگی مدرن و حامل و حاوی بصیرت‌های تازه است، پلورادیته و دیسکورس هویت سیال و چهل‌تکه بصیرت‌هایی که در رفع گسل‌ها و گسست‌های موجود در دنیای مدرن ممد و معد راه هر پژوهنده دلسوز و مصلحی است، آثار فکری دکتر شایگان برای مخاطبانی است که با گذر از آشوب‌های مدرنیته در غایت آزادی، دغدغه فهم مؤلفه‌های جهان مدرن و سنت را به‌نحو توأمان دارند و ربط و نسبت ابژه‌های سنت و مدرنیته را در نهانی‌ترین و نهایی‌ترین واکاوی‌های خود دنبال می‌کنند، روشن است که این آثار منحصرا در فضای آکنده از تفلسف و تفکر مفهوم‌پرداز و سوژه‌مند توان طرح دارد و برای جامعه تمرکزگرا و پرسش‌گریز محلی از اعراب ندارد! او متجدد سنت‌گرایی ست که ستیهنده و پرخاشگر نیست بلکه در سرشت خود مرد سلم، تحمل، تولرانس و لبخند است. دموکراسی نمونه مطلوبی برای دولت‌شهر او محسوب می‌شود. شایگان در مصاحبه اخیر خود گفته است: «هموطنان ما هنوز دارای ذهنیت رعیت‌مآب هستند، هنوز شهروند نشده‌اند، این امر نیاز به زمان دارد، برای داشتن دموکراسی باید ذهن‌ها نیز عوض شوند، باید ذهن نیز قوانین بازی را بپذیرد، ابتدا باید مدارا را آموخت سپس به اعتراض پرداخت». استاد اکنون بیمار و در بخش مراقبت‌های ویژه بستری است و روزهای سختی را می‌گذراند، نگارنده از خداوند مستعان برای این فیلسوف گفت‌وگو، صحت و سلامت را خواهان است.